

خلاصه سخنرانیهای برگزیده

بیست و دومین همایش بزرگداشت حکیم صدرالمتألهین (ملاصدرا)؛ «فلسفه، پرستش و نیایش»

(اردیبهشت ۱۳۹۷؛ تهران)

رسید که پس از ارزیابی و بررسیهای شورای علمی، نهایتاً ۱۰۷ چکیده مقاله پذیرفته و در کتابچه چکیده مقالات چاپ و منتشر گردید. متن کامل مقالات نیز بزودی در قالب کتابی بعنوان مجموعه مقالات همایش، منتشر خواهد شد.

در روز برگزاری همایش، از میان مقالات پذیرفته شده ۲۷ سخنرانی در دو سالن همزمان ایراد شد و با پرسش و پاسخ علاقمندان در هر نشست تکمیل گردید. بیست و دومین همایش بزرگداشت حکیم ملاصدرا در ساعت ۸:۳۰ با سخنرانی

بیست و دومین همایش بزرگداشت ملاصدرا با موضوع «فلسفه، پرستش و نیایش» در آستانه روز ملی بزرگداشت این حکیم شهیر ایرانی (یکم خردادماه) در تاریخ ۲۶ اردیبهشت ۱۳۹۷ برگزار شد. همایش بدلیل تقارن یکم خرداد با ماه مبارک رمضان، چند روز زودتر برگزار گردید.

فرایند برگزاری همایش «فلسفه، پرستش و نیایش» با انتشار فراخوان مقاله در تاریخ ۹۶/۱۰/۲۵ آغاز شد و در زمان تعیین شده برای دریافت چکیده مقالات، تعداد ۱۸۶ چکیده مقاله به دبیرخانه همایش





اندیشه ملاصدرا»، دکتر رضا ماحوزی: «ابن میثم بحرانی و تبیین عقلی نیایش و پرستش»، دکتر فاطمه فرضعلی: «بررسی «پرستش و نیایش رتبی» در حکمت متعالیه»، دکتر عباس ایزدپناه: «تأملی در روش‌شناسی فهم متون نیایشی تشیع»، دکتر مسعود احمدی افزادی: «نیایش در باورهای کهن مصر و بین‌النهرین»، دکتر طوبی کرمانی: «ظهور فلسفه عمل اسلامی در مسئله دعا و نیایش»، دکتر محمدکاظم فرقانی: «تبیین اصعاد عبادت خالص بر اساس اشتداد وجود و اتحاد عمل و عامل و معمول»، دکتر نادیا مفتونی: «هنر فاضله فارابی و معماری اسلامی؛ کدام معماری اسلامی نیست؟»، دکتر رضا سلیمان حشمت: «انسان؛ فطرت الله و خودبنیادی»، دکتر سعید انواری: «بررسی صفات انوار قاهره در رساله الواردات و التقدیسات سهروردی»، دکتر زهرا کاشانیها: «دعا و نیایش از نگاه ابن عربی بارویکرد به فص شیخی». همایش با سخنرانی دکتر غلامحسین ابراهیمی دینانی درباره «فلسفه و حکمت پرستش» در ساعت ۱۸ به کار خود پایان داد.

آیت‌الله سیدمحمد خامنه‌ای، رئیس بنیاد حکمت اسلامی صدرا با موضوع: «پیوند وجودشناختی نیایش و فلسفه» آغاز شد. سپس دیگر اساتید بشرح ذیل به ایراد سخن پرداختند: دکتر رضا داوری اردکانی: «فلسفه، پرستش و نیایش»، دکتر غلامرضا اعوانی: «اشاره‌ای به مبادی مابعدالطبیعی و الهی پرستش و استجابت دعا»، دکتر کریم مجتهدی: «مناجات و فلسفه»، دکتر احمد احمدی: «نیایش و پرستش در فلسفه»، دکتر حسین کلباسی اشتری: «عقل پرستنده در حکمت الهی»، دکتر حسن بلخاری: «عالم معبد است؛ تأملی در رویکرد فلسفی به معماری پرستشگاه با تأکید بر آرای فلسفه یونانی و حکمت صدرایی»، دکتر قاسم پورحسن: «فارابی و شریعت و فلسفه»، دکتر حسن سعیدی: «تعالی اندیشه‌های فلسفی به ساحت معارف و حیانی»، دکتر سیدموسی دیباج: «طوف فی الطواف»، دکتر عبدالرزاق حسامی فر: «فلسفه پرستش؛ تأملی در غایت اخلاقی مناسک دینی»، دکتر عین‌الله خادمی: «نگرش وجودی به مسئله نیایش و پرستش در

همزمان با همایش، نشست تخصصی در حوزه فلسفه و کودک نیز برگزار گردید که در آن دکتر مریم داورنیا درباره «اصول و مبانی معنویت برای کودکان»، دکتر نواب مقربی با موضوع «روش‌شناسی فلسفی ملاصدرا بمثابه پرستش و نیایش و کاربردهای آن در برنامه فلسفه و کودک» و دکتر عاطفه سوهانی درباره «تبیین تربیت دینی (پرورش ایمان فطری) کودک در پرتو نیایش» سخنرانی کردند. همچنین در حاشیه همایش از کتاب «تاریخ جامع حکمت و فلسفه، مقدمه و کلیات» رونمایی شد.

همایش «فلسفه، پرستش و نیایش» با استقبال گرم علاقمندان برگزار شد و بازتاب گسترده‌یی نیز در رسانه‌های عمومی داشت. در ادامه به خلاصه‌یی از سخنان اساتید پیکسوت و چهره‌های ماندگار فلسفه که در این همایش ایراد گردید، اشاره میشود.

× × ×

آیت‌الله سیدمحمد خامنه‌ای، رئیس بنیاد حکمت اسلامی صدرا در افتتاحیه همایش، پس از خوشامدگویی به حضار و تبریک و گرامیداشت حلول ماه مبارک رمضان و پیوند ایام با موضوع همایش، به تعریف پرستش و نیایش در فلسفه و تبیین پیوند آنها پرداخت. مشروح سخنان معظم‌له در ادامه آمده است.

«الحمد لله رب العالمین والصلاة والسلام علی سید الانبیاء والمرسلین ابی القاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین»

به همه بزرگان، فضلا، علما، محققین، دوستان، برادران و خواهرانی که تشریف آوردند، خیر مقدم عرض کرده و حلول ماه مبارک رمضان را تبریک می‌گوییم، که مناسبت بسیاری با عنوان این همایش یعنی «فلسفه، پرستش و نیایش» دارد. ماه رمضان ماه اتصال به عالم الهی و معنوی و نزدیک شدن به مقام واقعی خود انسان و

اكتساب مقامات و مراتبی میباشد که شایسته انسان است؛ در زندگی چنین فرصتی کم پیدا میشود، خداوند کرامت میکند ایام خاصی را برای هدایت انسانها قرار میدهد یکی از آنها هم ماه مبارک رمضان است. «پرستش و نیایش» کلمه فارسی است که معادل آن عبادت و دعا و حتی نماز است که مصداق یکی از آنهاست؛ نماز عبارت است از خروج انسان از عالم مادی و جو حیوانی و اتصال به عالم معنوی و الهی. وقتی از عالم الهی صحبت میکنیم، یک تقدسی در ذهنمان پدید می‌آید، قداستی که متناسب با مقام الوهیت است ولی دقت بیشتر چه از بعد فلسفی چه از بعد علمی، تجربی و تحقیقی به علوم متداوله، معنای بسیار واضح و صریحی دارد. عالم هستی که از جانب خداوند متعال صادر شده است یک واحد منسجم و متحد است که حتی بعضی از بزرگان و فلاسفه آن را به اندام یک انسان تشبیه کرده‌اند. نظام هستی واحد که بصورت فیضی از جانب خداوند صادر شده، مجموعه‌یی است که انسان هم عضوی از آن است. این مجموعه، نظام مند، قانونمند و دارای نظمی خاص و قوانین خاص خویش است.

انسان سعادت‌مند، انسانی است که خود را با قوانین عالم بزرگ هماهنگ کند و مطابق آن زندگی نماید، مانند تخته چوبی که در رودخانه می‌اندازند، این تخته چوب تابع جریان آب است و از همان طریق به سامان یا مقصد میرسد؛ البته اگر مقصدی باشد. از این عالم، تعبیرات بسیاری شده است؛ بعضی تعبیرات، فلسفی و برخی عرفانی است، مثلاً گاهی اوقات بدلیل اشتباهاتی که در ترجمه‌های ما از مطالب ارسطو بدست آمده عقول عشره‌یی در نظر گرفته‌اند که عقل فعال یکی از آنهاست، عقل واحد، عقل اول از همه اینها مهمتر است. بنظر من فلسفه‌مثنائی کمی تحت تأثیر فرهنگ هومری و برگرفته از ادبیات دینی و شرقی بوده است. ما مدارک زیادی در

دست داریم که نشان می‌دهد فرهنگ یونانی برگرفته از فرهنگ بابلی و سومری است؛ مردوک در آنجا آخرین خدایان است در آتن هم عقل عاشر میشود.

عقل فعال، مظهر عقول شاید هم عقل اول باشد. ما یک عقل در عالم داریم که مدیر عالم بلکه خود عالم است و باذن الله عالم را اداره میکند. عقل فعال یکی از اسامی آن است، در تعبیراتی انسان کبیر نیز به آن گفته شده است، عالم کبیر را نیز گاهی انسان کبیر می‌گویند که انسان در مقابل آن، عالم صغیر است. این تعبیر، تعبیر بسیار خوبی است که عرفا به آن رسیده‌اند.

بنابراین، انسان این طرف و عالم بزرگ آن طرف است، حتی گاهی در تعبیرات دینی آن شخص بزرگی که محیط بر عالم است و ما باید با آن اتصال و ارتباط داشته باشیم، روح القدس خوانده شده است.

حال می‌خواهیم بدانیم نیایش چیست؟ من روی عقل فعال متمرکز میشوم برای اینکه می‌خواهم بعد فلسفی عقل فعال را بیان کنم. کارکرد عقل فعال چیست؟ برخی از این کارکردها یکطرفه و بدون اراده انسان است که ما آنها را به نام «الهام» میشناسیم و بالاترین مرحله آن «وحی» است. وحی، یکی از مراتب ارتباط جامعه انسانی و شخص پیغمبر با عالم بزرگ و نظام عظیم هستی است. وحی پدیده عجیبی است که ما را به قوانین عالی طبیعت و نظام هستی متصل میکند که همان شریعت است؛ بصورت مکتوب می‌آید ولی برگرفته از مجموعه‌یی از مقدمات است که در این عالم هست.

تعبیرات دیگری نیز مانند مثل صراط مستقیم وجود دارد. صراط مستقیم همان خط مستقیمی است که بین انسان و جهان برقرار است و آثاری در انسان بوجود می‌آورد. از نظر فلاسفه، انسان گاهی حالت حدس پیدا میکند؛ یک چیزی به ذهنش می‌آید و می‌گوید گمان می‌کنم؛ فکر میکند این گمان مال خود اوست. بسیاری

از اختراعات بر اثر اشراقاتی بوده که از عالم معنا به انسان الهام شده است و حدس مُصیب حدسی است با واقعیت تطبیق دارد، درست مثل اینکه انسان یک دستگاه مثلاً فرستنده را درست گرفته باشد. یکی از کارکردهای عقل فعال در این عالم این است که به انسان معرفت و علم واقعی می‌دهد. عبارتی، کشف حقیقت می‌کند برای کشف حقیقت هیچ راهی نیست جز اینکه انسان به آن عالم متصل گردد. به همین دلیل در فلسفه مشاء هم چهار مرحله برای عقل ذکر کرده‌اند که برخی از فلاسفه آن را قبول ندارند: عقل هیولانی، عقل بالملکه، عقل بالفعل و عقل مستفاد. عقل انسان تکامل پیدا میکند و به حدی میرسد که مستفاد میشود و میتواند حقیقت را از آن عالم دریافت کند. در واقع با عالم بالا متحد میشود، گاهی بجای اتحاد به آن اتصال می‌گویند اما ملاصدرا و بقیه فلاسفه آن را نوعی اتحاد میدانند.

خوب است که این راه هم بدانیم که علم واقعی انسان به موجودات، وقتی در مرحله روح و عقل باشد، نوعی اتحاد با آنهاست. وقتی ما با علم بصری به یک سیب نگاه میکنیم بیرون سیب را میبینیم ولی اگر علم شهودی داشته باشیم و با نگاه مجرد نفس، به سیب نگاه کنیم گویی خود سیب هستیم و همه چیز آن برای ما پیداست که این همان اتحاد است. در عین حال که سیب، سیب است شما هم شما هستید اما این خاصیت در روح انسان هست که میتواند کشف کند، ما با چنین عقل فعالی سروکار داریم.

یکی دیگر از کارکردهای عقل فعال، مربوط به موجودات غیر انسان است. تمام موجودات عالم دقیقاً مطابق قوانین عالم عمل میکنند، نرم‌افزاری که در آنها گذاشته شده اختیار را از اینها سلب کرده است؛ کلیدها و موسها از دست آنها گرفته شده است و آنها مجبورند طبق آن نرم‌افزار عمل کنند که گاهی ما به آن «غریزه»

میگوییم. در عین حال با عقل فعال و عالم کلی و عالم هستی ارتباط دارند نه اتصال. از نظر ملاصدرا همه موجودات عالم درک دارند، در عین اینکه مافکر میکنیم درک ندارند. یعنی همه موجودات عالم حتی جمادات با خداوند متعال در ارتباطند قرآن این ارتباط را «تسیح» تعبیر کرده و میفرماید: «یسبح له السموات السبع و الارض و من فیهن ان من شیء الا یسبح بحمده ولکن لا تفقهون تسبیحهم»؛ هفت آسمان و زمین و هر چه در آنهاست همه به ستایش خداوند مشغولند و موجودی نیست جز آنکه ذکرش تسبیح و ستایش حضرت اوست لیکن شما تسبیح آنها را فهم نمیکنید».

در فیزیک کوانتوم، مسئله ذرات و حرکات بی معیار ذرات را به رقص الکترونی تشبیه میکنند که از قضا به شنا نزدیک است؛ تسبیح نیز اگر از ریشه «سباح» باشد، نوعی شنا کردن است.

به هر حال، آن موجودات عالم بود و این انسان است. نکته‌ی که در اینجا مهم است – و من چون وقت کم است باید کمی حرفهایم را خلاصه کنم – این است که خود انسان هم یک ارتباط دائمی ذاتی با عالم هستی دارد اما مقام انسان بالاتر از اینهاست. یعنی باید جلو برود،

انفعالی نباشد بلکه فعل داشته باشد برای این کار انسان به ابزار نیاز دارد و این ابزار از نظر فلسفه همان «عقل» است. قرآن کریم از این عقل به قلب تعبیر میکند و ارتباط انسان با عالم را حضور قلب میگوید. منظور از این قلب، قلبی که تپش دارد نیست بلکه قلب دیگری است که در درون انسان است. البته تعبیرات دیگری نیز برای آن قلب داریم.

مادر وجودمان یک عضوی متحد و هماهنگ با عالم داریم بنام قلب که باید گاهی منتظر نشینیم که از آن طرف چیزی به ماداده شود باید خودمان بدنبال آن باشیم و بخواهیم. این خواستنها گاهی معرفت است، گاهی کشف حقیقت و گاهی هم حاجت؛ حاجتی داریم و از خدا آن را طلب میکنیم و از او میخواهیم موانع را رفع کند؛ موانع رفع میشود و دعاستجاب میشود. ملاصدرا در اینجا تعبیر خاصی دارد و میگوید: «اعلم ان للعقل الفعال وجوداً فی نفسه و وجوداً فی انفسنا» (اسفار، ج ۹، ص ۱۸۹)

مادو نوع عقل فعال داریم؛ عقل فعالی که مدیر عالم است و همه چیز را احاطه کرده است و همه چیز را میداند و همه چیز در دست اوست و یک عقل فعال هم



خداوند در درون ما گذاشته است، درست مثل یک دستگاه کوچک پخش و دریافت خبر که میتواند اخبار را از مرکز فرستنده بگیرد.

بنابراین، شرط این کار «محاذات» یعنی رودررو بودن است؛ (یعنی اتصال)، مثلاً شما تار و بروی آینه نباشید نمیبینید؛ دستگاه شما تا وصل نشود و تاروی موج نباشد، هیچ کانالی را نمیگیرد. بنابراین اتصال نیایش از نظر فلسفی امری وجودشناختی جزو ترکیب آفرینش و هستی این عالم است؛ ما یک عالم داریم و یک سلسله عوالم. من در یک مقاله‌یی به این مهم اشاره کردم که همه انسانها با خط مستقیم به آن عالم متصل میشوند بدون اینکه دوخط به هم پیوست پیدا کنند. به تعبیر ریاضیدانها، بروی سطح کروی بی‌نهایت خط مستقیم هست که بر اساس هندسه‌های جدید این خطها لازم نیست خط مستقیم هندسی باشند چون ممکن است منحنی باشند، خطهای بی‌نهایتی هست که با یکدیگر ادغام و اتصال پیدا نمیکنند. بنابراین ما در این عالم بعنوان بنده خدا، مخلوقی از مخلوقات، موجودی از موجودات سهمی از وجود داریم به همین ملاحظه ربطی هم به عالم وجود

داریم و این ربط خیلی منظم و تعریف شده و تعیین شده به صورت عقل فعال، عقل فعال کلی و عقل فعالی که در انفس ماست، وجود دارد.

واقعاً حیفاست که انسان سالهای سال زندگی کند و از عقلش استفاده نکند. گاهی در معنای انسان عاقل اشتباه کرده‌اند و از نظر برخی اگر انسان بتواند محاسباتش را درست انجام دهد مثلاً این دو بشقاب، بشقاب پُرتر را انتخاب کند، آدم عاقلی است در حالیکه این هوش عقلی و عقل حیوانی است، حیوانات خیلی اوقات زرنگتر از انسانها هستند و سر انسان را نیز کلاه میگذارند. عقل، عقلی است که به واقعیت متصل باشد و مهر الهی بر روی آن خورده باشد و نیایش یکی از همین شئون است.

ان شاء الله در این ماه رمضان قدر بدانیم، زیرا این فضیلت (عقل) در انسان نیز خیلی قیمت دارد. در یکی از مناجاتهای پانزده گانه (خمس عشر) امام سجاد (ع) عبارتی هست که میفرماید: «و من اعظم النعم علینا» از بزرگترین نعمتها برای ما، «جریان ذکرک علی السنتنا»؛ این است که ما میتوانیم دعا کنیم، این برای ما یک فضیلت است: «و اذنک لنا بدعائک و تنزیهک و تسبیحک»؛



اجازه دادی به ما که بگوییم ما موجودیم ما هم وجود داریم و خودت به ما عقلی دادی که به تو مرتبط بشویم»، «الهی و الهمنی و لها بذکرک الی ذکرک؛ خدایا گاهی یک تقهیبی به این عقل ما بزن که ما هوشیار شویم» و «علی ذکرک فی خلاء و الملاء و اللیل و النهار؛ چه در خلوت و چه در جلوت به ما گاه گاهی اخطار بده که ما متوجه باشیم، به ما فرصت بده».

ماه رمضان یکی از فرصتهای بزرگ است که خداوند به ما عطا کرده است. من چند عبارت از ملاصدرا را جمع کرده بودم که تعبیرش آن است که عقل فعال در درون ما هم هست و رمز امکان ارتباط ما - چه امکان ارتباط یک پیامبر، چه ارتباط یک عارف و چه بشر - با خداوند همین عقل فعال است. گاهی اوقات مادر فرزند خود را در خطر میبیند و فریاد میکشد، این توجه مادر، کودک را از خطر نجات داده است و این را هم همه محسوس دیدند و تحسین کردند.

در روایات هست که اگر ببینید کشتی شما در آستانه غرق شدن هست، دلتان به یک جایی متوسل و مرتبط میشود؛ آنجا کجاست؟ پرستش خداوند امری طبیعی و فطری است. یکی از تعبیراتی که برای عقل در انسان شده است، فطرت است. مسلم است که در فرهنگ دینی ما فطرت وجود دارد و ما دارای فطرت هستیم، این فطرت گاهی خواب است و گاهی بیدار. در زبان و اصطلاح روانشناسی گاهی از آن به «وجدان» تعبیر میشود؛ گاهی میفهمیم یک کاری بد است یا میفهمیم یک چیزی حق و یک چیزی قبیح است یا چیزی زیباست، باید به ندای فطرت خود گوش کنیم. هنر یا زیباشناسی، علم نیست بلکه یک الهام است. ما یک حسی داریم که همه زیباییها را درک میکند و بدنال زیباییها میروود چون عالم بزرگ زیباست، خداوند جمیل است و از هر جمیل و زیبایی جمیلتر و زیباتر است. اینها

همه معنی دارد و همه را میشود در یک کاسه جمع یا متحد کرد که بشود عقل انسان.

با اینها مفهوم نیایش را میفهمیم. نیایش «یا الله» گفتن نیست؛ یک پدیده مهم فلسفی و پدیده بی طبیعی است که ما باید قدرش را بدانیم. ملاصدرا در اینباره میگوید:

«العقل البسیط و هو اصل المعقولات المفصلة؛ ان العقل الفعال فی انفسنا هو کل الموجودات بمعنی ان ذاته بذاته مصداق حمل جمیع المعانی الکلیة» (أسفار، ج ۲، ص ۳۵۲).

عالم همه چیز را در بطن خودش دارد ما وقتی عقل فعالمان، فعال میشود عین آن کلیت را درک میکنیم ما میشویم عالم؛ جهانی است بنشسته در گوشه بی. شعری است از امیرالمؤمنین (ع) که میگوید:

أترعم انک جرم صغیر؟ (آیا گمان میکنی موجود کوچکی هستی؟)

و فیک انطوی العالم الاکبر (در حالی که دنیای بزرگی در تو نهفته است).

ای بشر، قدر بدان! آن خانم و آقایی که متوجه نیست و در خیابان یک چشم و ابروی نشان میدهد تا توجه بقیه را به خود جلب کند، باید بداند قدر و منزلت انسان این نیست. آن خانم یا آقا باید وقتی جمال خودش را در آینه دید به سرمنشأ هستی وصل شود و ببیند جمال خود را از کجا گرفته است و چیست و واقعاً حیف است که انسان بدنال این حقایق نباشد.

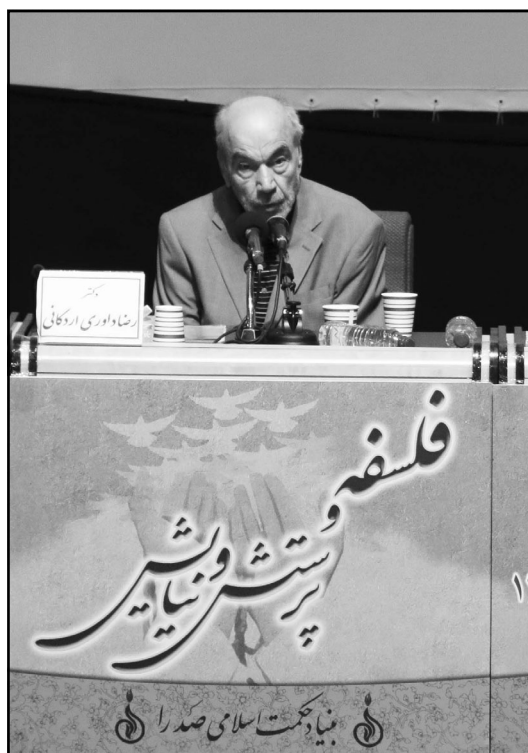
در جای دیگر ملاصدرا میگوید: «فرأینا العالم العقلی موجوداً واحداً یتصل به جمیع الموجودات التی فی هذا العالم» (أسفار، ج ۳، ص ۳۶۵-۳۶۴). همه موجودات عالم بگونه بی به آن عالم بزرگ وصل هستند؛ «ان النفس الانسانیة من شأنها ان تدرک جمیع الحقائق و تتحد بها» (أسفار، ج ۳، ص ۳۶۶)؛ شأن انسان این است که به این

× × ×

دکتر رضا داوری اردکانی: «فیلسوف در گفت رسمی خود نیایش ندارد و در گفت رسمی فلسفه اثری از نیایش نیست اما فیلسوف در احوال، دریافت‌ها و در اوقاتی که دارد، نیایش دارد».

دکتر رضا داوری دومین سخنران همایش «فلسفه، پرستش و نیایش» بود. او درباره نسبت فلسفه و نیایش سخن میگفت. گزیده‌یی از سخنان دکتر داوری در ادامه می‌آید:

فلسفه کار عقل و نیایش کار عشق است؛ فلسفه قال و دعا حال است. زبان فلسفه زبان آدابذانی و عقل است ولی این عقل بنیاد و آغازی دارد که آن آغاز همه چیز است. آغاز علم، با وجود است. فلسفه یک عقل اجمالی دارد و یک عقل تفصیلی. در عقل تفصیلی دعا جایی ندارد، فیلسوف دعا نمیکند، فیلسوف بحث میکند، مسئله طرح مینماید و آن رد یا اثبات میکند. اما عقل اجمالی چیست؟ عقل اجمالی یافت و درک است. فیلسوف بدون احوال اصلاً نمیتواند فیلسوف شود، البته همیشه هم احوال ندارد. فلسفه تفصیل دارد و در مقام تفصیل و بحث جدل، احوال وجود ندارد. اما آیا قالی هست که بر حال مبتنی نباشد؟! آغاز، احوال است، علم، زندگی و وجود ما همه احوال است؛ ما با وجود احوال انسان شدیم. پس وقتی که سخن از دعا و فلسفه یا نیایش و فلسفه است باید گفت در فلسفه رسمی نیایش وجود ندارد، ضرورتی هم ندارد که آن را اثبات کنیم، حتی در فلسفه رسمی متألهان و در کتابهای فلسفی نیز معمولاً نیایش نیست. ما در بحث عقلی با مفاهیم سروکار داریم و آنها واسطه‌اند؛ مفاهیم میتوانند حجاب باشند، و این حال و دعا است که انسان را به حق میرساند. رسول اکرم (ص) فرمودند: «لی مع الله وقت لا یسعنی فیه ملک مقرب و لا نبی مرسل؛ یعنی مرا با خداوند وقتی



مقام برسد که با حقایق متحد شود و به آنها برسد و آنها را درک کند مثل اینکه داخل آنهاست، یا خود آنهاست.

این مقام بسیار ارزشمند است و معنای انسانیت همین است. حال، روانشناسیهایی که در غرب درست کردند چه میگویند؟ فقط درباره بیماریها و خصوصیات ظاهری حرف میزنند. در نفس‌شناسی فلسفی، دینی و اسلامی ما، انسانی هست که ما تازه میفهمیم چرا ملائکه به او حسادت کردند و به خداوند گفتند چرا این انسان دردانه شما شده و در حالی که بر روی زمین فساد و آدمکشی میکنند، خداوند میفرماید: «انی أعلم ما لاتعلمون» خبر ندارید که من چه آفریدم.

مهمترین دستاورد زندگی انسان عبادت و نیایش و دعاست اینکه ارتباطش را با خداوند قطع نکند. برای ارتباط نیز لازم نیست دستها بالا باشد، حتی وقتی در خیابان راه میرود توجه کنید که به کجا وصلید و بالای سر شما کیست؟ از برکات این ماه ان‌شاءالله استفاده بنمایید.

«وصلی الله علی محمد و آل محمد»



مسئله اجابت و استجاب دعا پرداخته است. او عباراتی از ابن سینا نقل میکند و به نقد آنها میپردازد که بنظر من این نقد بر بعضی از دیگر فلاسفه هم وارد است. ابن سینا در این عبارات تأثیر پذیری امور سماوی از امور زمینی را رد میکند چراکه معلول در علت تأثیر نمیکند و لذا مدعی است که علت دعا نیز از همان سماویات است زیرا آنها ما را به دعا کردن برمی‌انگیزانند و هر دو معلول علت واحدند. او معتقد است نفس زکیه بهنگام دعا چنان است که از جانب مبدأ اول قوه‌یی به آن اضافه میشود که در عناصر تأثیر میکند و عناصر از او فرمان میبرند و طبق اراده او تصرف میکنند و این همان اجابت دعاست. ممکن است نفسی در غیر بدن خود همانگونه تأثیر کند که در بدن خود تأثیر میکند چنانکه این امر از بعضی مرتاضان هند حکایت شده است. بنظر ابن سینا مبادی اول هنگامی دعای شخص را اجابت میکنند که غایت آن دعای سودمند و موافق با نظام کل وجود باشد و اگر دعای کسی اجابت نشد دلیل اینست که آن دعا مطابق با نظام کل وجود نبوده است.

است که در آن وقت هیچ ملک مقرب و هیچ پیغمبر مرسل نمیگنجد». این وقت قاعدتاً باید از وحی وسیعتر باشد. فیلسوفان نیز وقت دارند در آن وقت است که احوال بوجود می‌آید، در آن وقت است که پرستش و ایمان جایگاه می‌یابند.

در تاریخ فلسفه، روایان نخستین کسانی بودند که به نیایش توجه کردند و مسئله جمع دین و فلسفه را مطرح نمودند هر چند بسیاری از آنها مانند «سنکا» با نیایش موافق نیستند و با آن میانه‌یی ندارند، زیرا معتقدند ما نباید اظهار نیاز کنیم، در حالیکه اساس نیایش اینست که ما نیازمند و محتاج، عدم و فقیر الی الله هستیم. فلاسفه یونان، از جمله ارسطو، ماهیات را ماهیات متحقق موجودات میدانستند نه امکان آن، در حالیکه در فلسفه اسلامی همه موجودات امکانند. جلوه دیگر این اصل، وحدت دین و فلسفه است که فارابی کوشید آن را اثبات کند. در فلسفه‌یی که با دین وحدت دارد طبعاً نیایش هم جایگاهی دارد و میتواند جزئی از فلسفه باشد. دعا و نیایشی که از فارابی بجا مانده نمونه‌یی از این فلسفه است: «یا علة العلل، یا واجب الوجود و یا رب ارواح سماویه و نفوس فلکیه...».

× × ×

دکتر غلامرضا اعوانی: «انسان در موقع دعا قرب وجودی به خداوند دارد و اتصال تام است و تمام موجودات عالم و تمام ذرات فرمانبردار او هستند».

دکتر اعوانی سخنرانی خود در بیست و دومین همایش بزرگداشت ملاصدرا را به بیان دیدگاه ملاصدرا درباره دعا و استجاب آن و نقد وی بر نظر ابن سینا در اینباره اختصاص داد و آن را با دیدگاه عرفانی، آنگونه که در مثنوی مولوی آمده، مقایسه کرد. اجمال سخنان دکتر اعوانی بشرح ذیل است:

ملاصدرا در فصل چهاردهم کتاب الهیات اسفار به

خداوند، عقل است».

دکتر دینانی سخن خود را با آیه شریفه «ادعونی استجب لکم؛ مرا بخوانید تا شمارا اجابت کنم» (غافر/۶۰)، آغاز کرد و با تبیین و تفسیر آن ادامه داد. بعقیده دکتر دینانی دعوت خداوند دعوت به تفکر است چراکه هیچ عبادتی بدون تفکر میسر نیست. چکیده‌ی از سخنان ایشان در ادامه نقل میشود:

«ادعونی» هم صیغه امر است و هم صیغه جمع، یعنی خداوند به همه انسانها امر کرده است که او را بخوانند. مسلماً خداوند با ما سخن گفته است که ما را وادار به تفکر کند. اینکه معتقد باشیم وحی برای این آمده که ما نیندیشیم و فقط اطاعت کنیم داعشی مآبی است. والله که خداوند از ما خواسته درباره همه چیز بیندیشیم. بحث همایش پرستش است و نیایش. پرستش، همان عبادت است. معبد حقیقی خداوند عقل است. اگر کسی سالیان سال مسجد برود و شبانه روز نماز بخواند و در حال رکوع و سجود باشد اما عقل نداشته باشد، نمازهایش ارزش ندارد. هر آنچه در عالم هست، همه حمد و تسبیح خداوند را بجای آورند، تسبیح تکوینی هم نوعی شعور تکوینی است، شعور فراگیر هستی است، عقل کل است، عقل فعال است. عقل فعال است که این عالم را اداره میکند. همه شما عقل دارید و عقلتان فعال است، اصلاً هر عقلی فعال است. عقل بالقوه که منفعل است هم در یکجا بر عقل بالفعل برتری دارد و آن اینکه عقل بالقوه غیرمتناهی است و محدودیت ندارد. انسان غیرمتناهی توان آموختن دارد. این بیت سعدی که «رسد آدمی بجایی که بجز خدا نبیند/ بنگر که تا چه حد است مقام آدمیت» ناظر به همین است. این مقام پرواز غیرمتناهی که سعدی از آن سخن میگوید عقل است. عقل، فعال است و از فعالیت خسته نمیشود. عقل، فعال است و پیاپی از کلی به جزئی و از جزئی به کلی می‌آید. کار عقل همین است.



ملاصدرا اما نظر ابن سینا را نمیپذیرد. او مواردی را مثال میزند که نزول باران، حدوث امثال زلزله و مانند آنها، مقارن با دعای اصحاب حاجات بوده است. اینها دلالت دارد بر اینکه طبقه‌ی از مبادی سماوی و نوعی از ملائکه از برخی از ساکنان زمین منفصل میشوند و به دعای آنها گوش کرده و آن را اجابت میکنند. این نمونه‌ها در آیات و روایات بسیارند. اشکال دیگر شیخ‌الرئیس اینست که وجود حقیقت و ماهیت مجرد موجودات این عالم در عالمی برتر (مثل افلاطونی) را انکار کرده است.

دکتر اعوانی پس از بر شمردن شماری از آیات قرآن کریم که به استجاب دعای انسانها اشاره دارند، اشعاری از مولوی را قرائت کرد که بیانگر دیدگاه عرفا در اینباره است. عرفا معتقدند انسان در دعا به مرتبه فنا میرسد و فانی در حق است.

× × ×

دکتر غلامحسین ابراهیمی دینانی: «معبد حقیقی



× × ×

دکتر کریم مجتهدی: «فلسفه الزاماً با اعتقادات اختلاف ندارد، فقط باید راه آن را پیدا کرد که چگونه باید باشد».

دکتر مجتهدی با تأکید بر اینکه «فلسفه را نمیتوان از تاریخ فلسفه جدا کرد و فلسفه در تاریخ خود زنده است، چراکه فلسفه یادآوری مفردات نیست بلکه دعوت به یادگیری است. در واقع، فلسفه در حرکت جوهری خودش وجود دارد و حرکت جوهری فلسفه همان تاریخ فلسفه است که آن مفردات را که ما بهم ارتباط میدهد»، سخنان خود را محوریت تاریخ فلسفه پی گرفت و گفت:

سنت فلسفی یونان در میان مسلمانها بیشتر با دو کتاب رواج پیدا کرد، یکی اثولوجیای افلوپین که نزد مسلمانان به ارسطو نسبت داده میشود، و دیگری که حتی بیشتر از اثولوجیا اهمیت دارد، کتاب العلل که خیر المحض هم نامیده میشود. این کتاب اثر پرکلس یا

اگر اشکال کنید که عقل با اینهمه عظمت، پس چرا اشتباه میکند، میگویم چه کسی متوجه اشتباه آن میشود؟ والله باز هم خودش میفهمد که اشتباه کرده است. زنده باد عقل! حالا که فهمید اشتباه کرده است فعالتر میشود. تاریخ نیز محصول عقل است. همه موجودات تاریخ دارند، اما خودشان نمیفهمند، این ماییم که برای آنها تاریخ تعیین میکنیم، چون عقل داریم.

دکتر دینانی با اشاره به نگرش سهروردی درباره عقل و تأثیرپذیری وی از حکمت ایران باستان، بخشی از سخنان خود را به یکتاپرستی در ایران پیش از اسلام اختصاص داد. او گفت: ایرانیان از همان آغاز یکتاپرست بودند و دین توحیدی داشتند. پدران مادر روزگار باستان موحدین عالم بودند. زرتشت آتش پرست نبوده بلکه موحد بوده است. آتش مظهر خدا تلقی میشده، همانطور که مهر برای ما مظهر است. مهر خاک است و خاک مظهر و مخلوق خداست، سجده بر مهر از روی تواضع است. زرتشتیها هم معتقد بودند که آتش مظهر حق است. دلیل اهمیت آتش برای زرتشتیها این بود که نور میدهد و همه چیز را روشن میکند؛ خودش میسوزد اما نور میدهد. همچنین آتش همیشه بالا میرود و استعلا دارد. افزون بر نور، حرارت و گرما دارد. و از همه مهمتر، آتش همه چیز را از جنس خود میکند ولی خودش از جنس چیز دیگری نمیشود. زرتشت از نور سخن گفته است، نور اصل وجدانی و یکی است؛ ظلمت اصلاً وجود ندارد بلکه نبودن نور است، نور اصل است. قرآن کریم نیز وجود خداوند را نور میداند: «الله نور السموات والارض، مثل نوره کمشکاة...». در هر حال، ایرانیها موحد بودند و فلسفه آنها فلسفه‌یی توأم با نیایش و پرستش ایزد حق تبارک تعالی بوده است. دین مقدس اسلام هم که آمد این فرهنگ را تعالی بخشید، نه تنها دین ایرانیها را بلکه یهود و مسیحیت را نیز تکمیل کرد.

ابرقلس است. در فلسفه‌های اسلامی کمتر به ابرقلس توجه شده، در صورتی که خیلی چیزها از سنت ابرقلس بویژه در سنت ما ایرانیها دیده میشود، از جمله اینکه او بعد از وحدت، جان را قرار میدهد، حتی قبل از عقل. فراموش نکنید آن شعر اول فردوسی را که «به نام خداوند جان و خرد». این جان «بیوس» یونانی و آن عقل «لوگوس» یونانی است. یا در پیشگفتار گلستان، آنجا که سعدی میگوید: «منت خدای را عز و جل... هر نفسی که فرو میرود ممد حیات است و چون برمی آید مفرح ذات...».

در درجه اول، ما جان هستیم، خداوند ما را زنده آفریده است، گرچه قبول دارم که عقل معجزه بزرگ آفرینش و بالاتر است. بهمین دلیل انسان در این عالم مسئولیت بسیار عمیقی دارد و حتی در مقابل خداوند هم مسئول است و وظیفه دارد. اما من فعلاً درباره انسان بحث نمیکنم بلکه با موجودات کار دارم. وقتی به جانداران توجه میکنید در آنها نشاط حیات را مینیند؛ خود این تسبیح است، «توحیدگوی او نه بنی آدمند و بس

هر بلبلی که زمزمه بر شاخسار کرد»

جنبه زنده بودن عالم اشاره به خلقت و خالق است، موجودات به آن نعمتی که خداوند به آنها عطا کرده است جواب میدهند. انسان هم همینطور است. ما در درجه اول حیوان جاندار هستیم و این مقتضیات و احتیاجات خودش را دارد. با بزرگ کردن لفظی انسان، او بزرگ نمیشود بلکه باید تربیت شود. این تربیت و شناخت انسان در جهت خلقت اوست، خداوند بنده نادان نمیخواهد بلکه بندگانی میخواهد که عاقل، مسئول و وظیفه‌شناسند. اینجاست که فلسفه حرف اول را میزند؛ فلسفه وسعت دارد و این وظیفه‌بی است که بر عهده همه ماست.

در سنت ما دو کتابی که نام بردم با هم ادغام شده است. اقایم سه‌گانه افلوطین، یعنی احد، عقل و نفس، با علل چهارگانه ارسطو / مشاء (مادی، صوری، فاعلی و غایی) با هم ادغام شده است و هر کدام از اقالیم بصورت یکی از علل در آمده است و جهت آنها معکوس شده است، یعنی بجای اینکه عرضی باشد طولی و ارتقایی شده و علت غایی که میخواست انسان را به خداوند برساند، در صدر قرار گرفته است. در حکمت اسلامی گرایش عرفانی نیز هست و در آنجا میتوان از مناجات و نیایش صحبت کرد؛ نیاز به آنچه که برتر است و بحق برتر است و در عین حال آگاهی از آن چیزی که ضعیف است و بحق ضعیف داشته میشود. عرفان و حکمت دینی با فلسفه توأم شده است ولی بنمایه عقلانی آن باقی مانده و موجودات ذیحیات، که انسان یکی از آنهاست، این امکان را پیدا کرده‌اند که پیشرفت روحی کنند. در غرب همین آمیختگی را میتوان در امثال دکارت یافت. «فکر میکنم» دکارت منجر به اثبات وجود خداوند نمیشود بلکه اعتقادش به اینکه خداوند وجود دارد، منجر به این میشود که بگوید من با فکر میتوانم خودم را بشناسم. «فکر میکنم» دکارت از لحاظ اثباتی مقدم است ولی از لحاظ ثبوتی حتی برای دکارت هم خداوند اولویت دارد. در نتیجه فلسفه الزاماً با اعتقادات اختلاف ندارد، فقط باید راه آن را پیدا کرد که چگونه باید باشد.

دکتر مجتهدی در پایان، همچون همیشه دانشجویان فلسفه را به شناخت فرهنگ بومی، از جمله فلسفه ملاصدرا فراخواند و افزود: «با شناخت امکانات گذشته میتوان آینده را ساخت. هر کتاب فلسفی خوبی که منتشر میشود پنجره‌بی به روی آینده باز میشود؛ من به این اعتقاد کامل دارم.»